أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 مطلبی كه به عنوان مقدمه می‌خواستم خدمت دوستان عرض كنم به كیفیت و اختلاف جلسات ما برمی‌گردد.

 جلساتی كه خداوند توفیق داده كه در خدمت رفقا و دوستان باشیم و از نظرات آنها بهره‌مند شویم و متقابلا آن چه كه به نظر قاصر می‌رسد مطرح بشود در مطالب مختلفی دور می‌زند. ماهیت این جلسه از اول بر اساس طرح سوالات و پاسخ بوده است و علتش هم مشخص بوده است. بارها خدمت رفقا و دوستان عرض كردم در مكتب واقعی و حقیقی عرفان سوال و انتظار نباید وجود داشته باشد، نه این كه نباید سوالی وجود داشته باشد [منظور این است كه‌] سوال بی پاسخ [نباید بماند.] راه اولیاءالهی راه یقین و ثبات و فهم و درایت و تفكر است.

 مشكل اساسی كه متأسفانه امروز دنیای اسلام با آن مشكل روبرو است طرح مسائلی است كه آنها نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای درونی و داده های الهی در وجدان افراد و در عالمتفكر و تعقل آنها باشند و آن چه را كه تا به حال مطرح شده است نتوانسته به این نیاز پاسخی بدهد و همین طور مسائل به سكوت و یا به اسكات، یا به عبور و یا به توقف گذشته است و این كافی نیست.

 در مكتب امیرالمؤمنین علیه السلام میزان و معیار عقل بوده است و در حكومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عقل حاكم بوده منتهی نه عقل هر جاهل و نادانی بلكه عقل عقلا و فهم افراد فهیم و طریق مستقیمی‌كه هر شخص عاقلی چه مسلمان و یا غیرمسلمان آن راه را انتخاب می‌كندو آن راه را می‌پسندد در مكتب امیرالمؤمنین علیه السلام جای سوال همیشه برای مخاطبین و افراد باز بوده است همیشه افراد در ارتباط با آن حضرت خود را فارغ البال احساس می‌كردند و هیچ از بیان مسائل و سوالها خود را در ضیق نمی‌دیدند و هیچ گاه دیده نشد كه امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها با چهره‌ای عبوس و سخنانی تهدیدآمیز برخورد كند در مكتب امیرالمؤمنین علیه السلام و مكتب امام صادق اولین نكته باز شدن افهام مردم بودهاست آن گاه اسلام و آن گاه تشیع. امام صادق علیه السلام اول در صدد این بود كه فهم را به افراد اعطا كند كیفیت تعقل را به افراد اعطا كند كیفیت تفكر را به افراداعطا كند این مطالبی را كه خدمت شما عرض می‌كنم خیلی در آن دقت كنید چون پایه ها و مسائل اساسی ما بر این مسئله قرار

 دارد به طور كلی اساس حركت ما بر این مطالب استوار است در مكتب امام صادق و امام رضا علیه السلام و امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء اول و قبل از همه چیز تعقل باید حاكم باشد آن گاه اسلام. اسلام بدون تعقل در این مكتب با صفر برابر است. تشیع بدون تعقل و تفكر در مكتب امام علیه السلام هیچ ارزشی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام شاگردی می‌خواهد كه قبل از این كه به دنبال او بیاید او را شناخته باشد و قبل از این كه دست به قبضه شمشیر ببرد بداند كه كجاست و چه می‌كند و چه می‌خواهد انجام بدهد. در مكتب امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی كوركورانه با عدم متابعت یكسان است.

 بله مطلب دو تا است. یك وقتی ما به حقیقت وصداقت و واقعیت این مطلب می‌رسیم كه امیرالمؤمنین علیه السلام واقعیت محضاست حالا قرائن و شواهدی هر چه بر این مسئلههست ما به این نكته می‌رسیم اما حالا تا رسیدن به مطالب آن حضرت، ما كجا و او كجا؟ خب با توجه به این قضیه انسان خودش را در این راستا قرار می‌دهد و بدون این كه بخواهد بی جهت خود را درگیر مسائلی كه در اختیار او نیست بكند خود را در اختیار امام علیه السلام واقع می‌كند این عین اختیار است و عین تفكر و تعقل است و این مسئله در همه جا است. وقتی كه من از مسائل طب اطلاع ندارم نمی‌توانم در كارهای طبیب دخل و تصرف كنم ولی باید به صداقت و واقعیت و حذاقت و خبرویت و تجربه این طبیب اول برسم حال كه رسیدم خود را به او می‌سپرم و این اشكالی ندارد و در این مطلب صحبت نیست.

 صحبت در این است كه انسان بیاید و بدون توجه به این مسئله همین طور به یك جریانی گرایش پیدا كند بدون این كه نسبت به او شناخت داشته باشد این مطلب در مكتب اهل بیت نیست در مكتب اهل بیت قبل از این كه اهل بیت افراد را به خود بخوانند، قبل از این، افراد را به خود آنها می‌خوانند افراد را به تفكر آنها و به خلاقیت ذهنی آنها می‌خوانند. امام علیه السلام فردی را می‌خواهد به دنبال او بیاید كه عاقل باشد و بفهمد كه چه می‌كند بفهمد پایش را كجا می‌گذارد این می‌شود اساس. امام علیه السلام چوب نمی‌خواهد امام علیه السلام انسانِ برنامه ریزی شده رباط نمی‌خواهد. در مكتب امام علیه السلام رباط نیست انسان است با تفكر و با تعقل. این در مكتب امام علیه السلام است. در مكتب اهل بیت این تز وجود دارد و هر چه در قبال این مطلب قرار بگیرد مطرود است.

 بر این اساس این جلسه برای سوال و پاسخ منعقد شده است، فرق می‌كند با جلسات دیگر، خب جلسات عنوان بصری مسائل به نحو كلی بحث می‌شود مطالبی كه از جهات مختلف، چه در مسائل اخلاق عملی یا در اخلاق نظری یا حتی در بعضی از مسائل و فلسفه فقه یا در مسائل فلسفی، به طور

 كلی در مبانی اسلامی‌و معتقدات بر اساس مكتب عرفان واولیای الهی، نه بر اساس گفته‌های هر گوینده‌ای و خطابه‌های هر خطیبی، نه! بر اساس آن مطالب و مكاتب الهی مسائل در آن جا مطرح می‌شود. در جلساتی كه در قم هست و مربوط به مخدراتی كه در آن جا هستند سلوك مخدرات و كیفیت سلوك آنها مورد بحث قرار می‌گیرد به تناسب حكم و موضوع، موقعیت مسئله. در این جلسه جلسه سوال و جواب است، در هر زمینه‌ای كه به نظر برسد. البته در مسائل فقهی همان طوری كه عرض شد خب اینها قبلا به صورت دیگری ممكن است مطرح شود اما درمسائلی كه مربوط به مسائل اجتماعی، اخلاقی و سلوكی و اعتقادات در شمول و شعب مختلف آنها، اصلا وضع این جلسه برای این مطلب است و مطلب هم خیلی روشن است. به جهت این كه ما نمی‌خواهیم وقت خودمان را تلف كنیم.

 افرادی كه در این جا شركت می‌كنند اینها افراد بیكاری كهنیستند كهحوصله اینها سر رفته باشند، از گوشه و كنار خیابان آمده باشند این جا، هر كدام برای خودشان حساب و كتابی دارند و راهی دارند و فكری دارند و مبنایی دارندو دنبال مطلبی می‌گردند و فقط برای گذران یك وقت نیست كه انسان بیاید و دقایقی از وقت خودش را به استماع مطالبی بگذراند و بعد هم پی كارش برود، حالا هر كسی دنبال كار خودش، نه! افرادی هستند كه از وجنات و چهره‌ها مشخص است اهل فهم هستند اهل درك هستند اهل درایت هستند و دردی دارند و به دنبال دوایی می‌گردند و هدفی و مقصدی و مقصودی دارند بنابراین هر چه بهتر و شفاف‌تر مطالبی كه به نظر می‌رسد مطرح بشودطبعا نتیجه بهتری از این مسائل و از این گونه مجالس عاید خواهد شد.

 نمی‌دانم این مطلب را عرض كردم خدمت رفقا و دوستان یا [نه؟] در یك جایی بودیم اتفاقا مجلس مخدرات [هم بود.] سوالاتی مطرح می‌شد یك شخصی یك نامه‌ای داد در آن نامه سوالاتی مطرح كرده بودند از جمله سوالاتی كه مطرح شده بود یكی این بود كه چرا شما فقط از مكتب پدرتان تعریف می‌كنیدو از ایشان صحبت به میان می‌آورید و از كه و كه فرض كنید كه من باب مثال مطلب مطرح نمی‌كنید و حرفی را نمی‌زنید؟ من در پاسخ به ایشان این طور عرض كردم، گفتم كه اولا هر شخصی متعهد و ملتزم به مطالبی است كه بیان می‌كند یعنی اگر فرض كنید كه بنده آمدم الان در این جا، درحضور شمامطلبی را مطرح كردم پیش تك تك وجدانهای شما باید پاسخگو باشم و همین طور برای فردای خودم در روز قیامت باید پاسخگو باشم وخدای نكرده اگر برخلاف آن مطلبی كه به نظر می‌رسد و خلافی [كه‌] مشاهده می‌شود بخواهم مطلبی را عرض كنم آن وقت نمی‌توانم از عهده جواب برآیم‌

 بنابراین در انتخاب مسئله‌ای را كه می‌خواهم مطرح كنم باید نهایت حساسیت را داشته باشم نهایت دقت را باید داشته باشم و اگر بیایم و از شخصیتی مطلبی را بخواهم نقل كنم كه نقل از آن شخصیت، مطلبی را به اذهان تداعی كند و یك موقعیتی را برای اذهان به وجود بیاورد كه درخور مرتبه و موقعیت آن شخصیت نباشد مسئولش بنده هستم، من هستم.

 و اینجا من این نكته را الان به نظرم آمد حیفم می‌آید از این قضیه بگذرم و تذكر ندهم. فردی است كه همه شما می‌شناسید و نسبت به بسیاری از مسائل پیش قدم بوده است و مُقدِم بوده است و افراد را دعوت به بعضی مطالب می‌كندو می‌كرده و راهی و روشی و سخنانی داشته و برای خیلی از جریانات مطالب خصوصیات اجتماعات و خیلی از چیزها، مطالبی داشته است و سابق هم با مرحوم آقا ارتباطاتی داشتهاست و بعدا این ارتباطات منقطع می‌شود و حتی مرحوم آقا را متهم به گوشه گیری و ترس و جُبن از قضایا و واردشدن در بعضی از مسائل می‌كرده و همین طور ما را، آنهایی كه كنار می‌نشینند و آنهایی كه می‌ترسند و آنهایی كه جانشان را دوست دارندو آنهایی كه فقط ذكر می‌گویند و آنهایی كه فقط عده‌ای را به دور خود جمع می‌كنند و آنهایی كه .....، وارد نمی‌شوند آنهایی كه از این مسائل خب كم و بیش شنیده می‌شود. اینها به جای خود محفوظ، حالا به صحت و سقم این مسلئه كار نداریم كه آیا این مطالب اصلا صحیح است یا صحیح نیست؟ و آیا این كسی كه می‌ترسد كیست؟ آن كسی كه امتحانش را پس داده كیست؟ اصلا ما به اینها نباید توجه كنیم چون هر حرفی را كه نباید انسان پیگری كند اما تذكر این مطلب لازم است.

 شخصی نقل می‌كرد می‌گفت در جایی بودیم و در مجلسی بودیم این شخص هم در آن مجلس حضور داشت یكی از افرادی كه نسبت به خیلی از مسائل اطلاع كافی داشت ومطالبی كه نقل می‌كرد تمام آن مطالب موثق بود، شروع كرد در آن مجلس یك مطالبی را مطرح كردن یك جریاناتی را مطرح كردن یك حكایاتی را و یك موضوعاتی را مطرح كردن، مطلب اول مطلب دوم تا به مطلب سوم خواست برسد یك مرتبه اصلا به طور كلی حال و هوای این فرد تغییر پیدا كرد و حالت رعشه‌ای به این افتاد و وضعیت او عوض شد گفت نگو نگو دیگر بس است گفت چرا نگویم؟ من دارم حكایت نقل می‌كنم دارم یك جریانی را نقل می‌كنم دارم مسئله‌ای را مطرح می‌كنم این كه خدمت شما عرض می‌كنم مسئله خیلی مهم است این را ما باید خیلی به آن دقت كنیماین مطلب به عنوان اتمام حجت برای ماتلقی می‌شود كه فردا یك وقتی نگویید فلانی مطلب را نگفت و متوجهاین قضایا ما نشدیم گفت چرا نگویم؟ گفت میدانی چرا؟ من الان به یك سری مطالب پایبندم و افكار و زندگی و مرام و تبلیغ و عمر

 خودم را روی این مبنا قرار دادم روی این شالوده فكری قرار دادم این مطالبی كه شما دارید می‌گویید دارد پایه و اساس این حرفها و مبانی من را، همه را درهم می‌ریزد و خرد می‌كند و من نگرانم از این كه اگر این مطالب را از دست بدهم به چه چیز دیگر می‌توانم خود را متمسك بكنم؟ به چه چیز دیگر می‌توانم دست بیاندازم؟ مانند فردی كه در هوا معلق، همین طور می‌ماند، از یك طرف نه می‌تواند خودرا به چیزی آویزان كند و نه یك طرف پایش روی زمین است و تمام آن چه را كه تا به حال برای خود بافته‌ام همه آنها رشته خواهد شد نگو دیگر بس است من می‌خواهم به آن چه كه هست [باقی بمانم‌]!

 نتیجه پنجاه سال شصت سال درس خواندن و بودن و در جریانات بودن و بزرگان را به این مسائل متهم كردن این است! این مكتب امام صادق است؟ این مكتب امیرالمؤمنین است؟ این مكتب مكتب امام رضااست؟ حالااگر از این فرد در روز قیامت سوال شود به چه دلیل شما مردم را به مطالبی سوق می‌دادید كه خود از برخورد با آن مطالب این طور در خشیت و ترس بودید چه جوابی ایشان دارد كه بدهد؟ و چطور می‌تواند پاسخ تبعات مطالبی را كه مطرح كرده و جریاناتی كه به وجود آورده، چطور می‌تواند پاسخش را بدهد؟ التفات كردید؟

 در جلسه عنوان بصری ظاهرا دو جلسه قبل یا سه جلسه قبل بود من راجع به این قضیه صحبت كردم كه بعضی از بزرگان از نویسندگان و از علما در نوشتارشان دارند یا در سخنانشان گفتند نوشته آنها را من دیدم، در كتابی كهنوشته بودند، كه در این زمان انسان باید حسین‌های زمان را بشناسد و یزیدهای زمان را باید بشناسد تا بتواند طریق حركت خود را در این زمان تصحیح كند و تشخیص بدهد! اشكالی كه بنده به نظرم می‌رسید و حق هم همین طور است، این كه عرض كردم یزیدهای زمان اشكالی ندارد در هر زمانی ممكن است هزار تا یزید باشد ده هزار تا یزید باشد هزار تا شمر باشد، اشكال ندارد، این همهافرادی كه الان جنایت می‌كنند این طرف و آن طرف، اگر اینها در كربلا هم بودند شاید امام حسین را از بین می‌بردند، مسئله مسئله مهمی‌نیست الان هزار تا یزید داریم، هزار تا. ولی چندتا حسین داریم؟ چندتا داریم؟ فقط یكحسین داریم و آن امام زمان است و بس. چون ما یزید هزار تا داریم دلیل نیست كه هزار تا این طرف حسین داشته باشیم! صد تا حسین داشته باشیم! ده تا امام حسین داشته باشیم! بیست تا امام حسین داشته باشیم! امام حسین! ...

 من در آن جلسه نمی‌دانم دوستان آن نوار را شنیدند یا نه؟ در آن جلسه این را بنده مطرح كردم، در قضیه عاشورا قبل از این كه جریان عاشورا بخواهد اتفاق بیافتد امام حسین امام حسین بود. ده سال‌

 قبلش امام حسین بود، ده سال در حكومت معاویه همین امام حسین با همین معاویه زندگی كرد چرا قیام نكرد؟ این كه می‌گویند این حسینی است حسنی است زین العابدینی است این حرفهای چرت و پرتچیست؟ مگر امام حسین یكدفعه امام حسین شد؟ یعنی صبح از خواب بلند شد شد یك شخصیت دیگر با یك سایكولوژی دیگر و با یك خصوصیت دیگر؟ نه! امام حسینی كه آمد در روز عاشورا بر علیه یزید قیام كرد و نپذیرفت و این ننگ را نپذیرفت و تا جایی كه حتی عقل ما تصور نمی‌كند پیش رفت، همین امام حسینی بود كه ده سال در حكومت معاویه بود چرا قیام نكرد؟ مگر این امام حسین نبود؟ پس امام حسین قبل از عاشورا حسین بود امام بود در زمان معاویه امام حسینامام بود بعد از معاویه امام بود قبل از عاشورا امام بود. این امامت آمد آمدآمد تا جریان عاشورا.

 در جریان عاشورا مدیر كربلاامام حسین بود این كه الان كربلا بر تارك تاریخ به عنوان یك نقطه‌ای كه دو ندارد دارد می‌درخشد چون مدیر و مسئول این جریان امام حسین بود این است قضیه. اگر مدیر جریان كربلا حضرت ابالفضل بود عاشورا دیگر عاشورا نبود یك چیز دیگر بود.

 حضرت ابالفضل خاك جاروی صحنش توتیای چشم ما است من نمی‌خواهم تواضع كنم واقعیت را دارم می‌گویم آن چه كه به این رسیدم دارم می‌گویم و حرف حرف من هم نیست. یك روز من به مرحوم آقا [گفتم‌] در كربلا بودیم، خدا رحمت كندهر دوی آنها را، مرحوم آقا و آقای حداد، از منزل آقای حداد راه افتادیم آمدیم مشرف شویم برای حرم حضرت ابالفضل یك مرتبه این سوال به نظرم آمد من آن موقع هفده سالم بود شاید هفده سالم هم نشده بود، یك سوالِ باید گفت بچه گانه ولی خب علی كل حال سوال بود و مطرح كردم، خب با توجه به وضعیتی كه ما از آقای حداد می‌دیدیم، از آن بزرگ می‌دیدیم و مراتب عرفان و مراتب توحیدی كه به مقدار كوتاهی فكر خودمان و به مقدار قصر ادراك خودمان و سعه وجودی خودمان مشاهده می‌كردیم برای ما آن شخصیت خیلی معجب بود با توجه به این كه خیلی مسائل را هم می‌دیدیم و مشاهده می‌كردیم خب از آن طرف هم از حضرت ابالفضل العباس ما چیزی در تاریخ غیر از جریان كربلا نداریم، از شخصیت آن حضرت كه در مدینه بودند خب حضرت در مدینه بودند مثل خود سیدالشهدا كه در مدینه بودند دیگر، در مدینه چه می‌كردند و رفت و آمدشان چطور بود؟ با كی برخورد داشتند؟ آیا جلساتی داشتند؟ آیا درس داشتند یا نداشتند؟ ما هیچ اطلاعی از این مسئله نداشتیم این موقع از شخصیت ایشان، ولی همین قدر كه ایشان گنبد و بارگاهی دارد در كنار حرم امام حسین ایشان هم بالاخره گنبد و بارگاهی دارد افرادی می‌آیند شفا می‌گیرند خب محدوده ادراك ما چیست؟ خب همین كه یكی بیاید برود آنجا شفا پیدا كند فلج باشد

 شفا پیدا كند اتفاقا در قضیه حضرت ابالفضل مسئله خیلی از قضیه امام حسین داغتر است و این مقدار كه مردم در ارتباطات خودشان، بخصوص مردم عراق، روی حضرت ابالفضل حساب می‌كنند روی امام حسین حساب نمی‌كنند و می‌گویند مقام و عظمت حضرت ابالفضل خلاصه اجازه نمی‌دهد كه كسی بخواهد دیگر خلافش را انجام بدهد و خلاصه بازی كند با مطلب، خب به همین مقدار دیگر، شماالان فرض كنید كه بخواهندیك شخصیتی را برای شما معرفی كنند، برای مردم معرفی كنند، حالا شما كه از این مطالب خیلی شنیدید و بالاتر از این مسائل به ذهن و ادراك و سمع شما رسیده است، بخواهند بیایند یك شخصیتی را كه از دنیا رفته [برای شما معرفی كنند] چه می‌گویند؟ می‌گویند یك فردی كه فرض كنید كهكور بوده رفته در آن جا شفا پیدا كرده دیگر، از این با لاتر كه دیگر چیزی نیست حالا دروغ و راستش را كاری نداریم، حضرت ابالفضل هم در این كه باب الحوائج است و فلان، در این مطلب ما شك و شبهه نداشتیم اما خب مراتب عرفان و توحید ایشان برای من سوال بود كه از نقطه نظر مراتب توحید حضرت تا كجا سیر كرده بودند و سیر باطنی آن حضرت تا كجا بوده است؟ من از ایشان سوال كردم یك سوال خب بچه گانه آقا مرتبه حضرت ابالفضل بالاتر است یا مرتبه آقای حداد از نقطه‌نظر مراتب؟ یك مرتبه ایشان ایستادند و یك نگاهی به من كردند و گفتند آقا سیدمحسن تمام عرفا باید خاك عتبه حضرت ابالفضل را به چشمشان بكشانند تا این كه مراد آنها حاصل بشود تو چه داری می‌گویی؟ این مطلب از خود بنده نیست و آقای حداد با توسل به حضرت ابالفضل شد آقای حداد، التفات كردید.

 اما صحبت من این است حضرت ابالفضل با آن مقام و موقعیت كه اعلای از همه مراتب عرفانی عرفا قرار دارد و تالی تلو امام حسین علیه السلام است، اگر جریان روز عاشورا به دست حضرت ابالفضل بود، كی برود؟ كی بیاید؟ كی كشته شود؟ كی نشود؟ اگر بود عاشورا چیز دیگری بود. چرا؟ چون حضرت ابالفضل امام نبود. این است مسئله. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! حالا ما چند تا امام حسین داریم؟ چند تا داریم؟

 آن وقت شما نگاه می‌كنید می‌بینید هر كسی بلند می‌شود می‌رود بالای منبر، حسین های زمان یكی یكی! یزیدهای زمان یكی یكی. حضرت ابراهیم به مرتبه امامت می‌رسد بقیه هم به مرتبه‌امامت می‌رسند! امام حسین در عاشورا این طور می‌كند و بقیه هم در هر زمانی برای خودشان یك حسینی هستند! امیرالمؤمنین در زمان خودش یك علی است الان ما هزار تا علی داریم! در هر زمانی صد تا دویست تا علی داریم!

 این جا است كه من نمی‌توانم به خود اجازه بدهم كه هر حرفی را نقل كنم و هر مطلبی را مطرح كنم. حساب دارد آقاجان! اگر شما متوجه نیستید ما تنمان می‌لرزد اگر شما می‌خواهید به نحو دیگری هر كسی می‌خواهد صحبتی را مطرح كند خود داند اما ما نمی‌توانیم. در مقاله دومی‌كه بنده نوشتم نسبت به مرحوم آقا كه آن مقاله دوم به اضافه مقاله اول كه به مهر فروزان معروف است و الان ادغام شده و به صورت یك جزوه درآمده است من یك مطلبی را در آن جا نقل كردم و یك مقایسه‌ای بین مرحوم آقا و علامه طباطبایی و آقای مطهری كه می‌خواستند از مشهد، مرحوم آقا را دعوت كردند برای زیارت مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در سبزوار و مرحوم آقا نپذیرفتند وعذر آوردندو آن دو رفتند. مرحوم آقا این را فرمودند: چگونه من می‌توانم قدم از قدم بردارم و از یك همچنین جایی، مكان و عتبه علی بن موسیالرضا بروم به سبزوار برای دیدن حاج ملاهادی سبزواری؟ چگونه من می‌توانم یك همچنین كاری كنم؟ مقصود من در طرح این مسئله خدای نكرده ایننبود كه منقصتی را بر شخصی وارد كنم نخیر! هر شخصی موقعیت خودش را دارد و مرتبه او محفوظ است و خداوند ما را مشمول شفاعت همه بزرگان قرار بدهد.

 ولی صحبت در این است كه من می‌خواهم برای دوستان و طالبین مكتب عرفان مطلبی را از مكتب آقا نقل كنم، آن گاه چطور می‌توانم دیدگاه این شخصیت را نسبت به امام علیه السلام نادیده بگیرم و بیایم و غمض عین كنم و چشم پوشی كنم و موقعیت واقعی و والای عرفان را فدای مصالح و مطالب روزمره كنم؟ این مطلب از من ساخته نیست. نه این كه خدای نكرده بخواهمتوهینی كرده باشم و منقصتی را. می‌خواهم این را بگویم .....

 یك وقت من در همان سالی كه مرحوم آقا در طهران بودند و بیماری چشم داشتند و عمل كردند بنده هم در خدمتایشان آمده بودم در طهران در بیمارستان بودیم تا این كه ایشان چشمشان راعمل كردند و بعد از مدتی مراجعت كردند. در آن زمان یك وسیله نقلیه‌ای داشتیم و تازه هم گرفته بودیم و قرار شده بود كه با آن وسیله بیایم به مشهد. یك روز كه خواستیم حركت كنیم مرحوم آقا رو كردند به من و فرمودند كه شما چون این وسیله نقلیه را تازه گرفتید بهتر است در اولین سفری كه می‌خواهید به مشهد بیایید از همان راهی بیایید كه خود علی بن موسی الرضا از آن راه آمد و همین راه شاهرود و نیشابور، از این راه بیایید. از این جاده بالا كه جاده دریا و اینها است نروید، بعد خواستید بروید بروید، گفتند كه بعد خواستید در سفرهای بعد مشهد بروید بروید.

 من وقتی كه حركت كردم آمدم گفتم ما كه عجله نداریم حالا دو یا سه روز هم سفر طول كشید

 [اشكالی ندارد] خب با آن خاطراتی كه داشتیم از بزرگان و تعلقی كه به بزرگان و اینها داشتیم در نیتم بود وقتی كه ما می‌آییم به شاهرود كه می‌رسیم در شاهرود بایزید بسطامی‌است، كنار شاهرود البته، یك مقداری جلوتر شیخ ابوالحسن خرقانی هست و در همان جا امامزاده‌ای هست ظاهرا فرزند بلافصل امام جعفر صادق، محمد بن جعفر صادق هست كه گنبدی دارد و بایزید از عرفای بزرگ در عتبه آن قبر، ایشان مدفون هستند و آن طوری كه در تواریخ نقل شده است موقعی كه بایزید خدمت حضرت سالیان سال را سپری می‌كند و از نقطه‌نظر روحی به كمالات روحی می‌رسد وبه مراتب تجرد می‌رسدحضرت فرزند خودشان را همراه با او می‌فرستند برای شاهرود و فرزند امام صادق علیه السلام قبل از بایزید به رحمت خدا می‌رود و بایزید وصیت می‌كند كه او را در كنار عتبه و كفش كَنِ فرزند امام صادق علیه السلام دفن كنند و الان هم در همان جا دفن است. خب آنها در شاهرود بودند، جلوتر سبزوار است، قبر حاج مرحوم ملاهادی سبزواری است كه خب ما خیلی نسبت به ایشان مدیون هستیم و ایشان حق بزرگی بر ما دارد از نقطه نظر مسائل فلسفی و حِكَمی، جلوتر نیشابور است و در آن جا آن عارف بزرگ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری قرار دارد.

 ما گفتیم وقتی كه می‌آییم حالا عجله نداریم فرض كنید كه یك شب یا دو سه ساعت هم در شاهرود باشیم و در آن جا زیارت كنیم البته شیخ ابوالحسن نرفتیم فقط همین بایزید رفتیم. بعد رفتیم در سبزوار شب را در آن جا استراحت كردیم قبر مرحوم حاج ملاهادی رفتیم ونماز مغرب و عشارا هم در آن جا خواندیم و دو سه ساعتی هم بودیم در آن جا و با بعضی‌ها هم ملاقات‌هایی داشتیم. فردایش حركت كردیم رفتیم در نیشابور آن جا سر قبر فریدالدین عطار در آن جا هم زیارت كردیم و در آن جا امامزاده‌ای هم هست و بعد هم رفتیم مشهد. وقتی كه رسیدیم فردایش رفتیم خدمت مرحوم آقا، صبح بود سفره برای صبحانه بود و ما هم به اتفاق اهل بیت كنار سفره نشستیم و ایشان خیلی ترغیب و تشویق و چكار كردید و چه جوری آمدید و ...؟ ما این جریان را تعریف كردیم كه آمدیم به این كیفیت و توقع هم داشتیم كه مرحوم آقا بگویند به به به به چه كار خوبی كردید و بسیار خب، به زیارت قبر بزرگان رفتید و اولیا رفتید و اینها.

 وقتی كه یك‌خرده گذشت ایشان رو كردند به من و فرمودند انسان وقتی كه به زیارت قبرامام علیه‌السلام می‌خواهد بیاید و مقصد و مقصودش امام معصوم علیه السلام است خوب دقت كنید ببینید ایشان چه می‌خواهند بگویند ومقصد و مقصودش امام معصوم علیه السلام است فقط باید آن حضرت را در فكر و نیت خودش قرار بدهد و غیر از آن حضرت هیچ احدی نباید بر مخیله او خطور كند و

 حركتی كه می‌كند باید به قصد زیارت آن حضرت باشد و شما این مطلب را برای رفقا نقل نكن كه من آمدم این جا، زیرا رفقا روی تو حساب باز كردند و مطلب تو را به دیده قبول می‌نگرند و اگر بخواهی این مطلب را برای رفقا نقل كنی آنها هم می‌آیند از تو تأسی می‌كنند و این كار راانجام می‌دهند. بعد این نكته راایشان فرمودند این نكته خیلی حائز اهمیت است، من این نكته را در این جا به مرحوم آقا گفتم، بالاخره ما طلبه هستیم و رسم طلبگی جسارت است و خلاصه همین طور كه گفتیم خود مرام و دعب ایشان بر این بوده كه ما را در بحث و طرح مطالب همیشه باز نگه می‌داشتند، گفتم آقا من از اول كه حركت كردم به این نیت حركتنكردم كه بیایم و به دیدن اینها بروم، من مقصدم امام رضا بود گفتم در راه كه می‌روم حالا بالاخره ما كه در سبزوار باید نگه داریم حالا ما می‌رویم نماز مغرب و عشا را در مقبره حاج [ملا] هادی سبزواری می‌خوانیم یا این كه ما باید در شاهرود توقف كنیم صبحانه بخوریم من باب مثال، حالا برویم فرض كنید كه در كنار قبر بایزید و امامزاده یا این كه فرض كنید .... ایشان فرمودند بله من می‌دانم، نیت تو را می‌دانم ولی چون ممكن است سایر افراد این ادراك را نداشته باشند به اشتباه بیافتند وخیال كنند كه آمدن و حركت كردن و رفتن به زیارت اولیاءخدا در طول مسیر، این هم برای خودش حسابی دارد در حالی كه فقط و فقط امام رضا است و بس. فقط و فقط او است و تمام افراد عبارت ایشان بود هزاران فریدالدین عطار جاروكش این صحن و سرا است هزاران افرادی، كُمَّلین باید بیایند، شما زیارت امام رضا مقصدت باشد ثوابش به آنها می‌رسد، این مهم است. تو باید آن چه را كه در مقصد داری او را تصحیح كنی او باید امام رضا باشد و بس.

 حتی این را هم خدمت رفقا بگویم این مطلب را من تا به حال نگفتم اما در این جا الان به این نكته اشاره می‌كنم كه رفقا و دوستان به این مسئله متوجه باشند، من این مطلب را مدتها است كه دارم مشاهده می‌كنم حتی با بعضی از رفقا كه در مشهد به حرم مشرف می‌شویم من دیدم وقتی كه حرمتمام می‌شود می‌گویند خب حالا برویم سر مرقد آقا، خب ما می‌رفتیم، ما گاهی می‌رویم. البته خودم وقتی كه تنها باشم برای خودم حساب و كتاب خاص خودم را دارم. به اتفاق دو یا سه نفر، شبی بود ما رفتیم حرم، وقتی كه آمدیم گفتند كه ما كفش را بگیریم سر مرقد آقا برویم، من گفتم كه من الان خیلیخلقو خوی چیز ندارم از همین جا می‌روم. احساس كردم یك مرتبه مثل این كه مسئله برای آنها گران آمد كه چطور مثلا حالا یك مقداری دور بزنیم از آن طرف برویم یك چند دقیقه این چه اشكالی دارد كه انسان بخواهد حالا فرض كنید كه یك مقدرای راهش را دور كند این چه اشكالی دارد؟ آمدیم در منزل وقتی كه به منزل رسیدیم گفتم كه من متوجه شدم كه شما این مسئله ....، اتفاقا من امشب خیلی حالم هم‌

 مناسب بود و خیلی سرحال و سركیف بودم و برای رفتن به زیارت مرقد آقا خیلی آمادگی داشتم ولی تعمدا نیامدم می‌دانید چرا؟

 ما مقصدمان و مقصودمان از آمدن به مشهد زیارت امام رضا است والسلام. ما غیر از امام رضا كسی را دیگر نمی‌شناسیم هر چه هست امام رضا است هر چه هست در آن زاویه باید قرار بگیرد من نخواستم شما را از رفتن برای قبر پدرم منع كنم، نه! خودم هر وقت بیایم می‌روم، ولی میخواهم این را به شما بگویم مبادا شما در نیتتان زیارت امام رضا و رفتن قبر علامه باشد، این باطل است باید نیت و هدف رفتن زیارت امام رضا باشد، زیارت امام رضا و السلام. هیچ چیز دیگری نباید در این جا دخالت كند، فرصت پیداكردیم می‌رویمآن جا یك فاتحه هم می‌خوانیم و عرض ادب و ارادتی هم می‌كنیم و باید هم بكنیم به جایخود محفوظ، فرصت نكردیم و شلوغ بود و نتوانستیم برویم اشكالی ندارد. این كه در ذهن افراد و علاقمندان من مشاهده می‌كنم كه زیارت امام رضا را با رفتن كنار مرقد مرحوم آقا قرار می‌دهند این غلط است. زیرا در خود مرام مرحوم آقا این نیست این نبوده است. در خود مرام مرحوم آقا این مسئله وجود نداشته است. مرحوم آقا می‌دانید چرا مرحوم آقا شد؟ می‌دانید چرا علامه شد؟ می‌دانید چرا؟ همه باید بگویید دیگر، من خیلی گفتم، چون خودش را در كنارامام رضا علیه السلام صفر دید و خیال نكنید همه صفر می‌بینند، نه جانم! همه خودشان را میلیون می‌دانند! تمام این ادعاها كه ما صفر هستیم همه كلك است به جایش معلوم می‌شود. ما خیلی خودمان را از امام رضا بالاتر می‌دانیم شوخی می‌كنیم! خیلی مانده تازه ما بیاییم خودمان را با امام رضا مساوی كنیم خیلی مانده است! حالا بیاییم پاین تر پایین تر پایین تر به یك مرتبه‌ای برسیم كه خود را در قبال امام رضا صفر ببنیم خیلی! دم شتر به زمین می‌رسد. این راه را آقا رفته حالا كه این راه را رفته ما عقب گرد كنیم؟ یا ما باید این روش و این مبنا را ادامه بدهیم؟ این است. بله اگر آمدیم و ذهن خود را منحصر در امام رضا كردیم اگر روزی صد دفعه هم به مرقد آقا رفتیم اشكالی ندارد روزی هزار دفعه برویم اشكال ندارد. آن نیت باید باشد و آن را خالص كنیم مسئله این است.

 راهی را كه بزرگان نشان دادند این است، حالا ما خیال می‌كنیم اگر آمدیم و رفتیم زیارت امام رضا كردیم و به مرقد آقا نرفتیم در نفس خودمان مثلا یك نقصانی یك نوع ....، نه نه! این نیست. در مكتب مرحوم آقا امام علیه السلام این است یعنی شخصیتی است كه انسان باید فقط به آن شخصیت فكر كند، فقط باید به امام زمان فكر كنیم و بس هیچ راهی ندارد هر كه هر چیزی می‌خواهد بیاید بگوید برای خودش.

 پاسخی را كه بنده دادم این بود كه من متعهد كلامی‌هستم كه در قبال این كلام خودم باید فردا پاسخگو باشم این یك مسئله. مسئله دوم این كه خداوند هر كسی را آزاد قرار داده است اگر راجع به افراد دیگر بیایند صحبت كنندمگر ما اعتراض می‌كنیم؟ خب بیایندصحبت كنند صد سال صحبت كنند دویست سال صحبت كنند! مگر نمی‌كنند؟ مگر ما اعتراض كردیم آقا چرا می‌آیید راجع به فلان كس صحبت می‌كنید؟ چرا از كتابهای فلان كس می‌آیید اسم می‌برید؟ چرا موقعیت او را می‌آیید چیز می‌كنید؟ در همین ماه محرم امسال، در شب عاشورا دسته سینه زنی را تلویزیون نشان می‌داد در قبال سینه زنی كتابهای یك نفر را آورده بود نشان می‌داد! هان؟ این‌ها چیزهایی نیست كه ما نفهمیم، خوب می‌فهمیم! مراسم عزاداری و در قبالش سایر مسائل! مگر كسی می‌آید حرف بزند؟ الان تمام گوش عالم از مطالب این و آن پر است حالا چه اشكالی دارد كه در یك جایی یك نفر بیاید راجع به یك نفر دیگر و یك مطلب دیگر بگوید؟ به كجا برمی‌خورد؟ الان كه دیگر همه نامه‌ها و كتابها و مجلات و رادیو و تلویزیونها و ماهواره‌ها و ....، این و آن. و بحمداللَه كم نیست مطالبی كه راجع به این قبیل شنیده می‌شود و خیلی چیز می‌شود. كدام یك از اینها آمدند دو كلمه از مرحوم آقا بگویند؟ كسی اعتراض كرد؟ خب باشد [اگر] مطلب صحیحی از هر كسی گفته شود چه اشكالی دارد؟ مطلب صحیح گفته بشود.

 ثالثا مطلب گفته می‌شود صحیح است پذیرفته شود صحیح نیست رد شود. حالا شما از یك نفر تبلیغ می‌كنید یعنی چه؟ اگر صحیحاست بپذیریداگر صحیح نیست نپذیرید. رابعا مكتب و مرام این نیست كه فقط از یك نفر تبلیغ كنیم و تبعیت كنیم مكتب و مرام ما این است كه آن چه را كه حق می‌دانیم از هر كسی هست نقل كنیم آن چه را كه صحیح می‌دانیم بیان كنیم و بیان هم می‌كنیم، دوستان هم می‌دانند. اتفاقا این مطلب را عرض كنم بنده در این خصوصیت حتی در زمان خود مرحوم آقا شاخص بودم، من تعصب نداشتم، نسبت به فرد من تعصب نداشتم. در همان زمان مرحوم آقا ما صریح بودیم در همان زمان مرحوم آقا ما رُك بودیم در همان زمان مرحوم آقا ما در بیان مطالب خیلی باز بودیم واتفاقا احساس می‌كردیم روش ایشان را و مرام ایشان را كه از این روش ایشان مدح و تمجید و تحسین می‌كنندو بر همان اساس هم بوده است.

 نكته‌ای كه مدتها فكر من را به خود مشغول می‌كرد، ما امروز قصد داشتیم بیاییم این پرونده‌ای را كه دوستان برای ما فرستادند باز كنیم ولی نمی‌دانم تا چه حد بتوانم موفق شوم، این مسئله شناخت و تعهد و مسئولیت بود. ان‌شاءاللَه وعده این مطلب را برای جلسه بعد می‌دهیم كه من احساس می‌كنم در این دو مسئله باز نكات قابل توجه و قابل تذكری وجود داشته باشد كه یكی شناخت چیست؟ و دوم‌

 مسئولیت و تعهد نسبت به شناخت. به نظر می‌رسد باتوجه به مطالبی كه تا به حال گفته شده است باز هنوز مسائل قابل ذكریهست، به نظر می‌رسد كه بعضی ها تصور می‌كنند البته در این دو سه جلسه قبل نسبت به این قضیه بنده مطالبی را در جلسات عنوان عرض كردم رفقا و دوستان اگر آنها را استماع نكردند خب توجه كنند، اگر [هم استماع‌] كردند دوباره [گوش كنند] و به آن مطالبی كه مورد نظر بنده است یك توجه بیشتری بشود تا این كه مشخص شود كه بنده چه پیگیری می‌كردم. همان طوری كه عرض كردم فعلا به یك نكته اشاره می‌كنم و طرح مسئله را ان‌شاءاللَه برای جلسه بعد، به حول و قوه الهی موكول می‌كنم تا این كه دیگر هیچ جای ابهامی‌وجود نداشته باشد و كاملا موضع و مبنای این مكتب در ارتباط با جریاناتی كه برای ما پیش میاید روشن و شفاف باشد.

 آن مسئله‌ای را كه می‌خواستم به آن اشاره كنم و از این فرصت برای توجه دادن دوستان به این مطلب [استفاده می‌] كنم این است كه ما برای چه و به چه هدف و مقصدی در این جا جمع شدیم؟ آیا صرفا برای این كه از روحانیت این مجلس استفاده شود؟ آیا صرفا برای این كه مطالبی در حول و حوش بعضی از مسائل به نظر برسد یا این كه نه، مطلب از این جهت یك قدری بالاتر است؟ آن چه كه مورد نظر ما است این است كه مطالبی كه همان طوری كه بارها عرض شد منشأ آن كتاب و دفتر نبوده است منشأ این مطالب مشاهدات و یقینیات و وجدانیاتِ اولیاء و عرفای الهی است نه كتاب و دفتر. ما كتابها را مطالعه می‌كنیم مطالب را می‌شنویم كم می‌كنیم زیاد می‌كنیم و می‌آییم برای افراد نقل می‌كنیم ولی مطالبی كه اولیای الهی گفتند اینها دیگر از كتاب و دفتر نیامدند بگویند. آن چه را كه مشاهده كردنداو را آمدند بیان كردند و ما اگر خیلی بخواهیم رعایت امانت را داشته باشیم همان مطالب را بدون كم و زیاد و اضافه و بدون حك و بدون اصلاح، آن مطالب را در اختیار دوستان و رفقا قرار بدهیم آن رفقا و آن دوستانی كه فرزندان واقعی آن افراد و آن بزرگ هستند، آن مسئله است. و این مطلب را كه بنده عرض می‌كنم واقعیت و حقیقت است. حال هر كسی به هر مقداری كه توانست خود را نزدیك كند خودش بهره را برده است. مقصود آمدن و جلسه و هیئت و اینها كه نیست و این را همه هم می‌دانند و همه هم به این عنوان نیامدند و همه برای فهمیدن وعمل آمدند یعنی اول [برای‌] شناخت و بعد مسئولیت آمدند. مطلب را آن طوری كه هست درك كنند و بعد بر آن اساس مسئولیت و تعهد به انجامتكلیف، برای این قضیه این جا آمدند. همان طوری كه عرض كردم شما وقت زیادی كه نداشتید و بیكار كه نبودید. ما آمدیم در این جا كه مطلب را به واقع ما دریابیم و راهی را برویم كه آن بزرگ آن راه را رفته است. وقتی كه مرام و مشی بزرگان را ما درك می‌كنیم خب باید به آن عمل كنیم.

 در مجالس سیدالشهدا علیه السلام رسم ایشان روش خاصی بوده است دور از هیاهو بوده است دور از جنجال بوده است در مجالس ایشان سُمعه و ریا نبوده است خودنمایی نبوده است مجالس ایشان در آن زیادی و كمی‌جمعیت نبوده است ایشان مجالسی داشتند در عصرهای جمعه كه با دو نفر تشكیل می‌شد یك زمانی التفات كردید دو نفر یكی پسر ایشان و یكی هم یك فرد دیگر در مشهد، این مجلس عصر جمعه‌ایشان بود. مجلس دیگری هم داشتند دویست نفر هم بودند تازه نه عصر جمعه. این را می‌گویندمرد الهی و حال او در این دو مجلس یكسان بوده است تفاوتی نداشته است. ما به ایشان عرض كردیم كه آقا افراد در این جلسات صبحی كه می‌آیند در منزل ایشان در مشهد، عرض كردیم كه جمعیت زیاد است اینها در ایوان می‌نشینند زمستان است هوا سرد است حتی گاهی می‌روند در كوچه، خود من در بعضی اوقات كه از قم می‌رفتم برای مشهد، برای زیارت علی بن موسی الرضا، به آن جلسه دیر می‌رسیدم راه نبود بروم، من در كوچه می‌نشستم تا این كه جلسه تمام می‌شد. یك روز به ایشان گفتیم كه آقا خب یك طبقه بالای این طبقه بسازید افرادی كه می‌آیند اینها در محضور قرار نگیرند ایشان فرمودند مجلس ما همین است هر كسی میخواهد بیاید زودتر بیاید، مجلس ما همین است. یك اتاق حسینیه و یك حال همین. هر كسی می‌خواهد بیاید زودتر بیاید.

 در این اواخر احساس شد ایشان در بعضی از مسائل در یك تضییقاتی دارند قارر می‌گیرند افرادی می‌آمدند از این طرف و از آن طرف مزاحم ایشان می‌شدند، صاف مجلس را ترك كردند رفتند اندرونی، فقط در سال سه مرتبه شركت می‌كردند در این جلسات، یكی روز عاشورا بود كه از اندرونی می‌آمدند در بیرونی، یكی روز عید غدیر و یكی هم روز نیمه‌شعبان برای عمامه گذاری، عمامه گذاری طلاب علوم دینی كه مفتخر به لباس رسول اللَه و ملبس به لباس ائمه علیهم السلام می‌شدند، فقط این سه روز را می‌آمدند، بقیه در آن [اندرونی‌] بودند. بعد از این كه ایشان به رحمت خدا رفتند رفقا گفتندبیایید آن بالا یك طبقه بسازید گفتم كاری را كه ایشان نكردند در زمان حیاتشان، ما بیاییم بكنیم؟

 مجلس امام حسین مجلسی است كه فقط باید هدف او باشد ایشان می‌فرمودند در مجلس روضه اول باید ذاكر مدح یا آن مصیبت خود را بخواند و بعد منبری صحبت كند منبری هم باید معمم باشد نه غیرمعمم. در مجلس امام حسین نباید داد و بیداد باشد، در یك اتاق سه در چهار بردارند چندتا بلندگو بگذارندكه گوش را كر كند! صدا برای چه می‌خواهید بلند كنید؟ مگر این جا خیمه شب بازی است؟ مگر مسخره بازی است؟ در یك اتاق سه در چهار كه برنمی‌دارندچند تا [بلندگو] بگذارند. در مجلس امام حسین باید آرامش باشد متانت باشد مسخره بازی یعنی چه؟ داد و بیداد یعنی چه؟ عربده كشیدن‌

 یعنی چه؟ هر چه به امام حسین علاقه داری صدایت را بیشتر كن! نخیر این حرفها نیست. مگر این جا لات خانه است؟ هر چه به امام حسین علاقه داری داد بزن، یعنی چه؟ مسخره بازی یعنی چه؟ امام حسین عربده كش نمی‌خواهد. مجلس امام حسین باید متانت داشته باشدآرامش باید داشته باشد داد زدن یعنی چه؟ كسی كه می‌خواهد بیاید در مجلس امام حسین، اشعاری را بخواند اشعار متین، اشعار سنگین، سنجیده، باید برود مقتل بخواند نه هر مقتلی! نه هر چرند و مزخرفی را بیاید بگوید. اشعاری را كه انتخاب می‌كند باید اشعار سنجیده بزرگان، اشعار مرحوم حجة الاسلام نیر تبریزی، مثلا اشعار مرحوم كمپانی، اشعار فؤاد، افرادی كه اینها .....

 شما نگاه كنید ببینید در هیئات چطوری دارند سینه زنی می‌كنند؟ چطوری دارند عزاداری می‌كنند؟ مسخره كردند امام حسین را! مسخره كردند حضرت ابالفضل را! شب اربعین من رفتم در حرم حضرت عبدالعظیم به اتفاق والده، والده ما در طهران بودند و ما می‌خواستیم ایشان را ببریم در قم، ایشان گفتند من می‌خواهم شب اربعین زیارت عبدالعظیم كنم، در ضمن پدر و مادرشان هم در ان جا دفن هستند گفتم بسیار خب، ظاهرا ساعت دوازده شب هم بود حدود دوازده شب بود ساعت یك بود كه ما رسیدیم در آن جا به اتفاق دونفر ازدوستان، آنها رفتند و ما به اتفاق والده آمدیم دیدیم در صحن افراد جمع شدند و یك هیئتی در آن جا مشغول سینه زدن و یك آدم با موهای روغن زده و اتكلان كرده و چی چی كرده و رفته روی ....! مسخره بازی! یك قسمی! یك شكلی! انگار خیمه شب بازی است این جا! امام زمان به این عزاداری راضی است؟ این جوری اسم امام حسین را آوردن! مگر با بچه‌ات داری حرف می‌زنی؟ با یك ادا و یك ....! همه جا همین است. می‌گویند نه! این جوری فعلا مطرح است این جوری فعلا می‌پسندند این جوری جوانها می‌پسندندغلط می‌كنند می‌پسندند! مگر هر چه آنها می‌پسندند انسان باید انجام بدهد؟ همه اینها كلك است همه‌اینها بازی است همه‌اینها گول زدن است به اسم امام حسین، منتهی امام حسین نمی‌تواند بیاید حرف بزند امام حسین از دنیا رفته شهید شده نمی‌تواند حرف بزند. اسم حضرت ابالفضل را به این ركاكت و به این كیفیت بردند و خب اینها سینه می‌زنند و گرم است و فلان، بعدهم صدا به یك كیفیت خاصی و چیز خاصی! این كه عزاداری نشد آقاجان!

 حالا ما به افراد دیگر كار نداریم ما چرا این طور؟ كسی كه می‌خواهد بیاید باید مؤدب منظم، دنبال این نباید باشیم كه كی می‌آید كی نمی‌آید؟ هر كسی می‌خواهد بیاید بیاید نمی‌خواهد نیاید. این چرا آمد؟ این چرا نیامد؟ مگر این جا اداره است كه بیایندساعت بزنند؟ كارت بزنند كی آمد كی نیامد؟

 مجلس مجلس سیدالشهدا است هر كسی خواست می‌آید هر كسی نخواست نمی‌آید یك نفر ایراد دارد نمی‌آید خود بنده هم در مجالس دهگیبوده نمی‌روم، ازده روز سه روزش را می‌روم چهار روزش را می‌روم دو روزش را می‌روم حال ندارم نمی‌روم. این حرفها در این مكتب نبوده است باید همان طور ...، گفت ره چنان رو كه رهروان رفتند. اگر می‌خواهیم استفاده كنیم باید همان طوری كه آنها گفتند باشیم اگر می‌خواهیم بازی دربیاوریم راه بازی زیاد است.

 در قبال این مجلس همان طوری كه در این جا سوالی شده راجع به جلسه‌ای كه خب در پیش است، نظر شما درباره عیدالزهرا چیست؟

 جواب: راجع به این جلسه خب شكی نیست كه انسان باید هر دو جنبه را داشته باشد، جنبه تولی و جنبه‌تبری یا تولی و تبری. تبری و تبری یعنی انسان نسبت به اعداء دین، در نفس خودش موضع داشته باشد و آنها را نپسندد و این یك دامنه‌ای دارد مفصل و باید در جای خودش مطرح شود البته لازمه این مسئله این است كه انسان از مصائبی كه آنها بر دین و بر اولیاء دین وارد كردند انسان محزون باشد. بنده یادم است در یك جلسه روز جمعه كه در طهران بود و اتفاقا روز جمعه مصادف بود با روز شهادت امام حسن عسگری علیه السلام كه همین هشتم ربیع است و فردایش هم، البتهاین كه می‌گویندنهم ربیع روز مرگ او است احتمالا شاید در او نظر باشد ولی موثق یك روز دیگری است چون علی كل حال امروز این سمبل شده است خب اشكال ندارد، نسبت به این مسئله ما چندان حساسیت هم نداریم ولی ایشان تذكر می‌دادند كه باید رفقا و دوستان این مطلب را گوشزد كنند و متوجه كنند همان طوری كه محبت اهل بیت را در دلها می‌كارند بغض دشمنان دین و اهل بیت را هم باید تفهیم كنند به افراد و بخصوص بچه‌ها باید با این كیفیت بار بیایند و این درست است و مطلب همین طور است.

 اما مطلبی كه در این جا هست، نه در این جا بخصوص، منظورم این جمع نیست یعنی در جامعه ما، این است كه حالا چون یك همچنین موقعیتی [وجود] دارد و انسان بایداظهار شعف و شادی كند حتی من این را از خیلی از افراد و معممین شنیدم افرادی كه خب افراد عادی روی اینها حساب باز می‌كنند حالا چون یك همچنین مسئله‌ای است و این جناب، جناب عمر است و انسان بایداظهار شعف و شادی كند دیگر هر كاری كه دلش می‌خواهد آزاد است و هر عمل قبیحی در امشب مباحاست و قبحش را از دست می‌دهد بلكه مستحسن می‌شود! خب این مسئله جای صحبت دارد و جای حرف دارد. عمل قبیح قبیح است و یك مسلمان و یك شیعه كه باید با متانت باشد كار قبیح نباید انجام بدهد، كار حرام نباید انجام بدهد و عمل زشت نباید انجام بدهد عمل زشت زشت است در هر جا

 كه می‌خواهد باشد امشب رفع القلم است و قلم تكلیف برداشته می‌شودو دیگر هر كاری دلت خواست بكنید! نه! اینها همه مسائل چرندیاتی است كه عوام آمده است و این چرندیات را در میان مردم پخش كردند. در كدام روایت و آیه ما داریم كه در شب جشن این بزرگوار انسان فرض كنید كه هر كاری دلش می‌خواهد انجام بدهد؟ در كدام مطلبی و در كدام سندی قرار گرفته است كه تكلیف در این شب برداشته می‌شود؟ واقعا برداشته می‌شود؟ انسان هر كاری می‌تواند بكند؟ اظهار شعف و شادی و مسرت كردن یك مطلب دیگریاست و نُقل پخش كردن و شیرینی خوردن و شادی كردن یك مطلب دیگری است، حرف زشت زدن ممنوع! حرف ركیك زدن ممنوع! حرف خلاف عفت زدن ممنوع و حرام! حرف ناشایست زدن حرام است و شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر از این حرفهاست و مقام و موقعیت یك شخصی كه خود را دنباله رو آن مكتب قرار داده است بسیار بالاتر و عظیم تر از این حرفها است كه بیاید خودش را تضعیف كند، بخندد شوخی كند دست بزند از این مطالبی كه خب در این مجالس وجود دارد و خود رفقا و دوستان از بنده اطلاعشان بیشتر است و نیازی به تذكر ندارد ان‌شاءاللَه به نحو احسن حق مطلب را ادا خواهند كرد.

 ولی صحبت در این است كه رعایت موازین هم به جای خود باشد، خدای نكرده هتك حرمت یك فردی نشود خدای نكرده غیبت یك شخصی نشود خدای نكرده فردی مورد تمسخر قرار نگیرد حرفهای زشت نباید زده شود كلمات ركیك نباید گفته شود آن طوری باشد كه مورد رضای امام علیه السلام است و حضرت امام زمان علیه السلام از ما راضی باشند در این مجلس و در این خصوصیت. عرض كنم كه این هم یك مطلب است.

 من امروز ظهر بود یك نگاه می‌كردم به این پاكت، اتفاقا من این پاكت را گم كرده بودم سوالهایی كه دوستان داده بودند نگاه كردم. واقعا از یك طرف خیلی مسرور شدم و خیلی مشعوف كه چطور واقعا خداوند توفیقاتی را به دوستان خودش و به محبین به خودش عطا كرده و یك همچنین سوالاتی و یك همچنین مطالبی و از یك طرف از خودم خیلی شرمنده شدم كه چقدر من باید كوتاهی كرده باشم و نسبت به ادای این مطالب و این سوالات كه این را گم كرده باشم و البته این را عرض كنم كه چندان هم خیلی تقصیر من نبوده است وقتی كه می‌آیند گاهی اوقات بالا را تمیز می‌كنند كتابخانه و دفتر و میز و ...، این مطالبی كه هست این طرف و آن طرف می‌شود و گاهی اوقات در غیر از موضع خودش قرار می‌گیرد و بنده هم وقتی كه می‌گردم و اینها پیدا نمی‌كنم و بعد یك مرتبه می‌بینیم كه این فرض كنیدكه لای كتابها گذاشته شده است می‌گویم آخر ...! هر چه هم تذكر داده می‌شود گاهی اوقات یك همچنین‌

 مسائلی پیدا می‌شود. لذا از این نظر هم من خدمت رفقا و دوستان عذرخواهی می‌كنم ان شاءاللَه امیدوارم كه درجلسه بعد به آن مطلب برسم كه مسئله شناخت و مسئله مسئولیت باشد.

 و اگر این مخدره اجازه بدهند این سوالی را كه كردند كه فرق نفس ناطقه و نفس لوامه چیست این احتیاج به توضیح دارد و خیلی شرح مبسوطی دارد، شاید در جای خودش بنده این را عرض كنم، به اجمال عرض كنم، نفس ناطقه عبارت است از این روح انسان، آن روح انسان وقتی كه تعلق به این بدن می‌گیرد و همین حالتی كه ما الان اجتماع پیدا كردیم و در این جا نشستیم آن چه كه بر بدن ما حاكم است همین نفس ناطقه است. این نفسی كه امور انسان را در مراتب مختلف این به عهده می‌گیرد منتهی این نفس ناطقه دارای مراتب مختلفی هست در هر مرتبه یك اسمی‌دارد در یك جا به او نفس لوامه می‌گویند در یك جا به او نفس مطمئنه می‌گویند در یك جا به او نفس ناطقه به معنای مفكِّره و نفس عاقله می‌گوینددر جایی كه انسان مشغول تفكر در یك مسئله است [از] نفس او در آن وقت به نفس عاقله تعبیر آورده می‌شود در وقتی كه انسان گناهی كرده و احساس پشیمانی و ندامت می‌كند و خود را سرزنش می‌كندالان در آن مرتبه، آن حالت حالتی است كه تعبیر به نفس لوامه آورده می‌شود و انسان را مورد شماتت قرار می‌دهد و مورد سرزنش قرار می‌دهد نسبت به او. در آن وقتی كه انسان به بعضی از مطالب می‌رسد و مكاشفاتی برای او پیدا می‌شد آن به نفس ناطقه به معنای عقلانی این تعبیر آورده می‌شود و در وقتی كه به مرتبه اطمینان می‌رسد و حالات روحی برای او ملكه می‌شود به نفس مطمئنه تعبیر آورده می‌شود. این به نحو اجمال حالا به نحو گسترده‌تر كه خب نیاز به مجال دیگری دارد.

 اگر مطلب دیگری هست خب بفرمایید ان‌شاءاللَه‌

 تلمیذ: ببخشید

 استاد: بفرمایید بفرمایید

 تلمیذ:

 استاد: البته خود مرحوم آقا من خیال می‌كنم در آن جاتوضیح داده باشند، البته من نسبت به این قضیه اشراف چیز ندارم اما حالا توضیح مختصرش را خدمت شما عرض كنم. ببینید یك بحثی است بحث كلامی‌كه از سابق این قضیه بین متكلمین مطرح بوده است كه آیا افعال الهی بر اساس مصالح است یا مصالح بر اساس افعال الهی است؟ ما در روش خود كارهای خودمان را بر اساس مصالح قرار می‌دهیم یعنی فرض كنیدكه اگر بخواهیم یك عملی را انجام بدهیم عواقب آن مسئله را در نظر می‌گیریم جوانب آن مطلب را در نظر می‌گیریم و آن تبعاتی را كه ممكن است پیش بیاید در نظر می‌گیریم با توجه به‌

 همه اینها گاهی ممكن است دیر به نتیجه برسیم و گاهی نیاز به تأمل دارد مشورت دارد، با افراد اهل خبره مشورت می‌كنیم و بعد اقدام می‌كنیم. وقتی كه یك ناراحتی معده پیداكردیم فورا بلند نمی‌شویم فرض كنید كه دست به یك عمل خطرناك بزنیم، اول خودمان آن چه را كه به نظر می‌آید انجام می‌دهیم فرض كنید كه یك چای نبات می‌خوریم كه اگر حالا سردی كرده یا طبق آن روش قدما بعضی از روغنها یا چیزهایی می‌مالیدند و می‌گفتند كه اگر سرماخوردگی هستخوب شود، این كارهای ابتدایی را انجام می‌دهیم حالا فوقش خوب نشد بعد یك استامینوفن یا چیزهای دیگر، پروفنی، چیزی می‌خوریم خوب نشد همین طور هی مسئله را جلو می‌بریم تا این كه می‌بینیم نه! این درد ادامه دارد به یك پزشك عمومی‌مراجعه می‌كنیم آن احتمال مطلب دیگری می‌دهد ممكن است كه پیچیدگی روده باشد خطرناك است و ظرف چند ساعت انسان را بههلاكت برساندهمین طور بر اساس آن مصلحت ما رفتار خودمان را قرار می‌دهیم تا اینكه بخواهیم به او برسیم.

 به طور كلی یك عاقل در این دنیا كارهای خودش را بر اساس مصالح قرار می‌دهد، تجار همه‌امور خودشان را بر اساس مصالح قرار می‌دهند یك تاجری دیدید كه با این كه می‌داند این معامله موجب ضرر و شكست برای او هست اقدام كند؟ نمی‌كند. دیدید یك شخصی اگر بخواهد دست به كاری بزند كه برای او خطرناك است [مثلًا] سم را نمی‌خورد. تمام افراد [امور خود را] بر این اساس قرار می‌دهند. ولی صحبت در این است آیا خداوند متعال كارهای خود را بر اساس مصلحت قرار میدهد؟ یعنی وقتی كه كاری می‌خواهد بكند یك عملی را می‌خواهد انجام بدهد یك فردی را می‌خواهد خلق كند، فكر می‌كند می‌نشیند تأمل می‌كند آیا این كار مصلحت هست یا نیست؟ یك شبانه روز دو شبانه روز اطراف را بررسی می‌كند و با ملائكه جلسه می‌گذارد و شور می‌كند و رأی و نظر اكثریت را انجام بدهد؟ نه! نفس ذات الهی حق است چون وجود است و آثار او حق است و حق از عمل و فعل او نشأت می‌گیرد یعنی ما وقتی كه عملی را انجام بدهیم دیگران می‌گویند آیا عمل او مطابق با مصلحت بود یا نبود؟ ولی در خدا این طور نیست. خدا وقتی كاری انجام داد آن موقع ما می‌گوییم حق از عمل الهی سرچشمه می‌گیرد. مصلحت از عمل الهی و فعل پروردگار نشأت می‌گیرد مصلحت آن است كه او انجام می‌دهد نه این كه عمل او مطابق با مصلحت است این در مورد پروردگار.

 تلمیذ: ببخشید اصل سوالم این بود كه‌

 استاد: حالا عجله نفرمایید ما داشتیم می‌رسیدم به این قضیه. در مورد پروردگار مسئله این طور است. منظور مرحوم آقا این است كه امام كیست و حقیقت امام چیست و حقیقت ولایت چیست؟ یك‌

 وقتی ما امام را می‌آییم در هیمن قالب ظاهر نگاه می‌كنیم، فردی است كه عمامه دارد و عمامه سبز گذاشته سرش عبایی و قبایی و فرض كنید كه شصت كیلو و هفتاد كیلو و هشتاد كیلو هم وزنش است و فرض كنید كه علمشهم خیلی زیاد است قبول داریم می‌آید می‌نشیند و صحبت می‌كند و افراد می‌آیند از همه نقاط جهان، جمع می‌شوند و بحث می‌كنند مثل آن جلساتی كه مربوط بهامام رضا علیه السلام بوده است یك وقت این طور، یك وقت نه! امام را ما یك حقیقتی می‌دانیم كه آن حقیقت جدای از ذات پروردگار نیست. آن حقیقت عبارت است از ولایت كه ولایت عبارت است از اراده و مشیت پروردگار در عالم امكان. آن اراده و مشیت پروردگار كه مصالح از او نشأت می‌گیرد آن اراده و مشیت پروردگار، شده است امام رضا، متوجه شدید؟ آن اراده و مشیت پروردگار، شده امام سجاد، آن اراده و مشیت پروردگار كه مصلحت از او نشأت میگیرد نه این كه او بر اساس مصلحت است، آن اراده شده امام زمان. حالا این وقتی كه بشود، عمل او مطابق با حق می‌شود یا حق می‌شود آن چه كه او انجام داده است؟ هان؟ این منظور مرحوم آقا است.

 وقتی كه می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السلام را باید در نظر گرفت و حق را با او سنجید یعنی وقتی كه شما نگاه به امیرالمؤمنین می‌كنید باید بدانید این دستی كه الان رفته و لیوان آب را برداشتهاو حق است، نه اینكه آیا تشنه بود این آب را خورد؟ به جایش خورد؟ اگر یك ساعت دیگرمی‌خورد بهتر نبود؟ اگر یك ساعت قبل می‌خورد بهتر نبود؟ اینها مال ما است. ولی وقتی كه امیرالمؤمنین یككاری را انجام میدهد آن كار می‌شود .. بعد دیگر ما باید برویم روی آن كار فكر كنیم، نه اینكه بیاییم فكرمان را بگذاریم در این جا و بعد كار امیرالمؤمنین را منطبق بر این كار كنیم، آیا كار امیرالمؤمنین صحبت امیرالمؤمنین خطابه امیرالمؤمنین نكاح امیرالمؤمنین طلاق امیرالمؤمنین زدن امیرالمؤمنین بردن امیرالمؤمنین آوردن امیرالمؤمنین، اینها، تمام اینها، اینها آیا درست هست یا نه؟ اصلا این طرز فكر غلط است.

 وقتی كه یك حقیقتی می‌شود مجرای اراده پرودرگار كه از او تعبیر به ولایت می‌شود پس مصلحت از او نشأت می‌گیرد نه اینكه عمل او مطابق با مصلحت است. حق از او نشأت می‌گیرد نه این كه عمل او مطابق با حق است. نفس عمل او می‌شود پروردگار، انگار پروردگار آمده بر فرض مثال از آن عالم آمده پایین و دارد اینعمل را انجام می‌دهد این را می‌گویند اله مجسم، خدایی كه به جسم آمده است. خدا به جسم نمی‌آید ولی همان حقیقت در این نفس طلوع كرده و همان واقعیت دارد كار انجام می‌دهد. تفكر افراد این است كه وقتی كه امام یا پیغمبر می‌خواهند البته مسئله در مورد پیغمبر هم همین طور است در مورد امام به نحو شدید است یك كاری انجام بدهند، فرض كنید كه پیغمبر

 می‌خواهد شق القمر كند اشاره می‌كند به ماه، ماه دو نیم می‌شود.

 امیرالمؤمنین علیه السلام دو بار خورشید را برگرداند، یك بار در مسجد ردالشمس است كه الان در مدینهتخریب كردند و تسطیح كردند و اگر رفقا توفیق پیدا كردند مشرف شدند حتماً بروند آن جا و دو ركعت نماز بخوانند خود ما امسالكه مشرف شدیم كاملا با زمین تسطیح كردند اینها همه از عناد است چرا تسطیح كردید؟ از چه می‌ترسید؟ یك بار در آن جا امیرالمؤمنین ردالشمس كردند كه خب لابد اطلاع دارید و یك مرتبه هم وقتی كه از جنگ صفین مراجعت می‌كردند در بابل عراق، همان جایی كه نمرود حضرت ابراهیم را به آتش انداخت، امیرالمؤمنین فرمودند به آن لشگر شما در این جا نماز بخوانید اما نماز خواندن پیغمبر و وصی پیغمبر در این جا باطل و حرام است. من عبور می‌كنم و می‌روم در خارج از بابل در آن جا نماز می‌خوانم، رود فرات در آن جا قرار دارد. حضرت تا آمدند یك مسیری انتخاب كردند كه نهر كم شده بود وعبور كردند و از او گذشته بودند به این طرف كه رسیدند خواستند بروند دیگر خورشید داشت غروب می‌كرد به اتفاق دوازدهنفر بودند، همین كه می‌خواست خورشید غروب كندحضرت با دست خورشید را برگرداندند با انگشت همین طور، گفتند همین جا بایست كارت داریم همین جا صبر كن [تا] وقت [ی كه‌] [ن‌] گفتیم از جایت تكان نخور، یك میل نباید از جایت حركت كنی، نمازشان را خواندند بعد گفتند حالا برگرد سرجایت. حضرت كه این كار را انجام داد و همه هم دیدند و همه این لشگر هم دیدند تمام لشگر صفین كه باامیرالمؤمنین آمده بودند از كوفه، همهمشاهده كردند عجیب این كه این همه می‌دیدند! تعجب است واقعا! خدا انسان را واقعا حفظ كند جایی كه واقعاعناد بیاید چطور پرده ها جلوی چشم واقع می‌شود حضرت وقتی كه خورشید را نگه داشتند فقط خورشید را نگه نداشتند منظومه‌فیزیكی عالم را نگه داشتند یعنی تمام كهكشانها را نگه داشتند چون نمی‌شود یكی را نگه دارند بقیه به راه خودشان بروند، خب می‌خورند به همدیگر پس وقتی كه نگه می‌دارند تمام عالم را باید چكار كنند؟ بایدنگه دارند دیگر، تعبیری كه الان ... می‌گویند یعنی كل عالم فیزیكی كل كهكشانها، هر چه هست این را امیرالمؤمنین نگه می‌دارد این كاری كه امیرالمؤمنین كردند در این دو جا امیرالمؤمنین این كار را كردند.

 حالا این عملی كهانجام دادند مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند بله! امیرالمؤمین دعا كرد خدا دعای امیرالمؤمنین را مستجاب كرد خورشید را نگه داشت! غلط است. این كه چیزی نیست امیرالمؤمنین خودش این كار را كرد نه این كه دعا كند. دعا چیست؟ این حرفها چیست؟ منتهی امیرالمؤمنین در این وقتی كه دارد این كار را می‌كند چیست؟ مظهر اراده و مشیت ولایی پروردگار است، پس یكی دارد این‌

 كار راانجام می‌دهد نه دو تا، این را مرحوم آقا می‌خواهند بگویند كه وقتی امیرالمؤمنین یك عملی راانجام می‌دهد و یا پیغمبر وقتی كه اشاره می‌كند شق القمر ماه را دو نیم می‌كند یك اراده در این جا كار می‌كند، نه پیغمبر دعا می‌كند و خدا مستجاب می‌كند، نه این. و نه پیغمبر بدون خدا این كار را انجام می‌دهد این هم باطل است.

 پیغمبر در آن موقع در مجرای اراده و مشیت الهی قرار گرفته، كأنَّ خدا آمده دارد ماه را دو نصف می‌كند و این كار را هم كه پیغمبر كرد همه دیدند آنهایی كه در بیرون مكه بودند و كاروانهایی كه داشتند می‌آمدند در شب، وقتی كه وارد شدند گفتند پیغمبر چشم بندی كرده است گفتند چه كار كنیم؟ گفتند بالاخره ماه در آسمان است دیگر، فردا صبح كاروانهایی كه می‌آمدند اموال می‌آوردند چه می‌آوردند، بروید از آنها بپرسید، رفتند گفتند آقا ما چیز عجیبی دیشب دیدیم! دیشب در آسمان یكدفعه دیدیم ماه دو نصف شد نصفش شروع كرد به چرخیدن برای خودش، چرخید آمد آن یكی دیگر سرجایش ایستاد و بعد آمد رفت بالا ملحق به او شد، دیدند ا! این را چكار كنند؟ این كاری كه الان دارد پیغمبر می‌كند در چه موقعیتی قرار دارد؟ ما نمی‌فهمیم چرا نمی‌فهمیم؟ چون ما در این موقعیت نیستیم اما اگر خداوند توفیق بدهد، به همه ما توفیق بدهد و می‌دهد ان‌شاءاللَه، در آن مجرایی قرار بگیریم كه خود رسول خدا در آن مجرا قرار داشت شما هم می‌توانید ماه را دو نصف كنید شما هم می‌توانید خورشید را نگه دارید همین شما می‌توانید، نه این كه ....! می‌توانید شما خورشید رانگه دارید چرا؟ چون در این موقع در مجرای اراده و مشیت الهی قرار گرفتید.

 حالا منظور مرحوم آقا این است كه امیرالمؤمنین علیه السلام وجودش اراده و مشیت الهی بود در هر قدم در هر كلام در هر نقطه در پلك به هم زدن در اشاره كردن در سر این طرف و آن طرف كردن در صحبت كردن در خوابیدن در بلند شدن، این امیرالمؤمنین مجرای اراده و مشیت الهی بود یعنی اراده و مشیت الهی این بوده در این وجود بوده پس بنابراین مصالح از او سرچشمه می‌گیرد. خب در این جا یك سوال مطرح می‌شود كه خیال می‌كنم خود این مخدره مكرمه و محترمه هم نظرشان بر این بوده ما كه امیرالمؤمین نمی‌شناسیم پس چطور بیاییم و كارهای او را حق بدانیم؟ ما هم كه نگفتیم می‌شناسیم ولی این مقدار كه ما می‌دانیم امیرالمؤمنین با توجه به خصوصیات و قرائن كه برای ما بیان شده است این وضعیت را دارد حالا كه این طور است باید بیاییم نگاه كنیم ببینیم این كه حضرت چه كرده است؟ در این جا چه عملی انجام داده است؟ در این جا چه تصمیم گرفته؟ در این جا چه حرف زده است؟ در این جا چی گفته؟ با این چه برخورد كرده؟ با این سائل چه برخورد كرده؟ این مجلس را چطور برگزار كرده‌

 است؟ انفاقش چطور بوده است؟ انفاق نكردن او چطور بوده است؟ كجا دست به جیب برده است؟ كجا دست به جیب نبرده است؟ از آن عمل امیرالمؤمنین ما می‌توانیم الگوبرداری كنیم، این است.

 خب عرض كنم این دو مطلب را هم ببینم‌

 سؤال: با شنیدن نوار ١٦ خانمهای قم، آیا شما رفتن به سالن و باشگاه را حرام فرمودید یا عمل ما كه برای فخر و خودنمایی و جلوه دادن و به رخ كشیدن لباس وجواهرات [است‌] این عمل [را] حرام [كرده‌] است چون این مسئله برای بعضی‌ها باز نشده است؟ لطفا قدری راجع به سكوت مجلس توضیح دهید چون این مطلب برای بنده جا نیفتاده. و هر چه سعی می‌كنم نمی‌توانم و نمی‌دانم چگونه بایدتوحید محض را برای خود [تامین كنم؟] جواب: البته این مطلب توحید با سكوت فرق می‌كند و تفاوت دارد. راجع به مسئله توحید وحقیقت آن، این مسئله دفعی برای انسان حاصل نمی‌شود و كم كم باید حاصل بشود و ان‌شاءاللَه خداوند با توفیقاتی كه عنایت می‌كند این مسئله كم كم برای انسان به صورت ملكه درمی‌آیدالبته انسان باید مراقبه داشته باشد، به مطالب توجه كند و ان‌شاءاللَه در جلسه بعد كه مسئله شناخت و مسئله‌مسئولیت هست اگر خداوندتوفیق بدهد شاید راجع به این مطالب كه طبعا در بحث می‌آید عرایضی خدمت رفقا و دوستان عرض كنم‌

 و اما راجع به رفتن به سالنها، رفتن به سالنها را بنده حرام نكردم من مطلب را برای رفقا و دوستان توضیح دادم اما انتخاب مسئله دیگر بر عهده خود آنها است. در زمان مرحوم آقا ایشان ممنوع می‌كردند رفتن خانمها را به سالنها و مطالبی را به عنوان ادله ذكر می‌كردند كه خب شاید بعضی از آن ادله برای بعضی آن چنان كه باید و شاید جا نیفتاده بود. اما فعلا عرض بنده نسبتِ به این قضیه با مشاهدات و تجربیات خود و مطالبی كه موجود هست، مسئله خدمت رفقا و دوستان عرض می‌شود. ببینید آن چه را كه مهم است برای یك زن شاید حفظ و پوشش و نگهداری و تحفظ بر خود و بر خصوصیات خود است البته ممكن است بعضی از افراد نسبت به این مسئله چندان توجه نكنند، حالا كسی آنها را هم دید دید، مرد اجنبی آنها را مشاهده كرد اشكالی نداشته باشد، یا این كه چندان این مطلب كه عكس [و] تصویرشان را افراد دیگری مشاهده كنند ممكن است [خیلی برایشان مهم نباشد] حالا من نمی‌گویم از این جمع خدای نكرده ولی خب برای خیلی‌ها این مسئله قابل قبول هست چطور این كه امروزه رسم است، حتی بنده شنیدم بعضی ازهمین زنها، مهمانانی كه وارد منزل آنها می‌شوند در جشنها و بعضی از آنها خب به عنوان خیرمقدم و به عنوان یك رسم امروزی حتی دست می‌دهند و می‌آیند می‌نشینند با او صحبت می‌كنند و می‌گویند و می‌خندند و به عنوان یك مسئله فرهنگی و

 متمدنانه و امروز پسند این مطالب راانجام می‌دهند كه من خیال می‌كنم دوستان دیگر بیش از این نیاز به توضیح این مطلب را نداشته باشند و خودشان به مفاسدِ مترتبه بر این مسئله، متوجه باشند و اصلا آن مطالب را در یك وادی دیگری بدانند و در یك افق دیگری و در یك حیطه فرهنگی دیگری این مسائل را بدانند.

 اما برای فردی كه می‌خواهد خودش را نگه دارد و خودش را حفظ كند و خودش را از این گونه مطالب برحذر [بدارد] صحبت بنده این است، با توجه به مسائل امروز و شرایط [ی‌] كه در این زمان وجود دارد و امكاناتی كه برای افراد در این زمان وجود دارد و چه بسا خود شما هم از بعضی از مفاسدآنها در مكانهای عمومی‌چیزهایی شنیدید و با توجه به پیشرفت تكنولوژی در استفاده از امور محرمه و مفاسد اخلاقی، سوال بنده این است آیا می‌تواند كسی اطمینان كند كه در یك همچنین امكنه‌ای با آرامش خاطر بتواند خود را در معرض دید دیگران دربیاورد؟ اگر شخصی توانست این را احراز كند خب این را انجام بدهد، بنده حرام نكردم. من صورت مسئله را توضیح دادم و تجربیات شخصی خودم را در ارتباط با این قضیه بیان كردم و مطلب را در وضعیت فعلی برای رفقا و دوستان توضیح دادم دیگر انتخاب با خود آنها است. مطلب دیگری كه ماورای این قضیه است همان مسئله كدورت فضای حاكم بر آن جلسه است، كدورت فضای حاكم بر آن محیط و اثراتمخربی كه ممكن است یك همچنین فضاهایی بر انسان به وجود بیاورد و اثرات اعمال گذشته انسان را از بین ببرد و نتایج مراقبات چهل‌های انسان را نابود كند، اینها مسائلی است كه جای خود را دارد.

 بنده در همین جا عرض كردم من یك مجلس رفتم یك مجلس عمومی‌رفتم، شب بود با این كه دور بود وقتی كه خواستم واردمجلس بشوم دیدم اصلا نمی‌توانم، اصلا یعنی نمی‌توانم، هر چه كردم دیدم نمی‌توانم، آمدم كنار گفتم كه حالم مساعد نیست نمی‌توام، یك عذری آوردم خلاصه در همان جا داماد آمد بیرون و تبریك به ایشان گفتم و من به ایشان گفتم كه آمدم ولی حال مزاجیم مساعد نیست و ناراحتی و اینها دارم باید برگردم و اینها، به این كیفیت، خب آخر [انسان‌] نمی‌تواند به اینها بگوید كه فرض كنید كه این وضعیت ...... و عیش آنها را منقَّصَ كند. این كه بنده خدمتتان عرض كردم ما در این جا بیخود نیامدیم برای همین مسئله است برای همین قضیه است. بلند می‌شویم می‌آییم در این جا صحبت می‌كنیم چه می‌كنیم نورانیتی فلانی مطلبی ذكری مراقبه‌ای فلان، با یك رفتن همه را از دست می‌دهیم همه را از دست می‌دهیم. مسئله فضا یك مسئله واقعی است، از مطالبی است كه اتفاقا بزرگان سیر و سلوك روی این مسئله بسیار نسبت به شاگردانشان تأكید داشتند. این قضیه كه می‌گویند

 انسان هر جایی نباید برود، برای چیست؟ این مطلبی كه می‌گویند انسان نباید با هر كسی صحبت كند برای چیست؟

 الان بنده خودم یك تجربه را دیدم نمی‌دانم این را رفقا و دوستان می‌دانند یا نه؟ دو سه سال پیش من یك سفری داشتم برای یكی ازكشورهای آفریقایی، یك مناسبتهایی بود برای دو تا از آن كشورها یكی كنیا و یكی هم ساحل عاج كه در آن جا قرار بود ملاقاتها و جلساتی من داشته باشم. عده‌ای از دوستان ازخارج، از آمریكا و فرانسه و اینها آمده بودند در آن جا كه با من ملاقات كنند چون من گفتم كه در آن جا نمی‌آیم و اینها آمده بودند كه ما را در آن جا ببینند و مسائلی در آن جا مطرح شود راجع به مبانی و مطالب و خصوصیات و شكوك چون بعضی از اینها قائل به خدا اصلًا نبودند یعنی مسائل حتی قدری فراتر از همین مطالب چیز بود. در طی سفر این را می‌خواهم خدمت شما عرض كنم برای این كه متوجه شوید چقدر مسئله فضا و مسئله محیط مسئله بااهمیتی است [و] یك تجربه كه برای خود بنده پیش آمده عرض می‌كنم تا این كه دوستان و رفقا به اهمیت مسئله بیشتر پی ببرند در طول این سفر قرار بر این شد كه یك چند روزی من در دوبی با بعضی از دوستان در آن جا ملاقاتهایی داشته باشم یك سه یا چهار روزی و بعد به این سفر ادامه بدهم و مسائل و مطالبی كه در این جا هست به دوستان ارائه بدهیم. من تنها بودم وقتی كه وارد شدم به محض این كه وارد این شهر شدم یكدفعه احساس قبض كردم یك قبض بسیار شدید و یك حالت ناراحتی و آن چنان مرا گرفت كهاصلا واقعا خودم اذیت شدم ووقتی در منزل یكی از دوستان در آن جاوارد شدم حالم یك كمی‌بهتر شد ولی نه! هنوز آن مسئله بود. همین كه از آن منزل بیرون می‌آمدیم مثلا در كوچه وخیابان، نه منظره‌ای بود نه چیز خلافی بود دوباره یك مرتبه حال من منقلب می‌شد و حالت قبض و ناراحتی و اینها برای من پیدا می‌شد به نحو خیلی شدید دوباره وقتی كه وارد آن منزل می‌شدیم آن حالت تخفیف پیدا می‌كرد، وقتی كه وارد مسجدی می‌شدم این حالت خیلی تخفیف پیدا می‌كرد و سه یا چهار ساعت در آن مسجد می‌نشستم حتی مسجد اهل تسنن هم بود این مسئله موجب شد كه اصلا به طور كلی برایم این شبهه پیش آمد كه آیا ادامه‌این سفر برای من صحیح است یا نیست؟

 این طور متوجه شدم كه الان برای من ادامه این قضیه درست نیست و این حالت با من خواهد بود و از بین نخواهد رفت و من نمی‌توانم این مطلب را از خود دفع كنم و وضعیت من الان اجازه نمی‌دهد كه الان به این سفر ادامه دهم و هی نسبت به این قضیه راسختر راسختر شدم تا روز چهارم كه دیدم اصلا دیگر نمی‌توانم در این جا بمانم اصلا نمی‌توانم. فورا تلفن كردیم به آن جا و به آن افرادی كه‌

 در آن جا بودند با این كه بندگان خدا خیلی متأثر شدند و پذیرفتند و قرار بر این شد كه در یك سفر دیگر ما این مسئله را انجام دهیم و دیدن كنیم و .... دعوتی از ما كرده بودند آنها ما خدا را شكر كردیم كه خب الحمدلله مسئله به این كیفیت خاتمه پیدا كرد و یكی از دوستانی كه در آن جا بود گفت [چه موقع‌] برای مراجعت شما من اقدام كنم؟ گفتم همین امروز، اگر همین امروز مجال هست من همین الان برگردم. آن شخص آمد به یكی از همین دفاتر هواپیما و طیاره مال ایران، گفت برای سه ساعت دیگر طیاره هست به سمت ایران و حركت می‌كند. گفتم [خوب است.] ما رفتیم ساك را برداشتیم [چون‌] دیگر فرصتی نبود و آمدیم.

 و همین طور این حالت در من بود یعنی حالت قبض و ناراحتی در من بود این مال سه سال پیش بود، آمدیم و سوار شدیم و خب مسافت چندانی نیست، آمد آمد بعد از یك ساعت یك ساعت و خرده‌ای من یكدفعه دیدم حالم عوض شد، به طور كلی رفت. اصلا به طور كلی رفت كه رفت كه رفت. و این شخصیت تبدیل به شخصیت دیگری شد و این نفس تبدیل به نفس دیگری شد، انگار اصلا یك همچنین مسئله‌ای وجود نداشته است و من برگشتم به شخصیت قبلی خودم و حالت قبلی خودم، تا این حالت پیدا شد گفتم ماالان داریم از روی قم رد می‌شویم، خب به آن خدمتكار ایرانی گفتم ما الان كجا هستیم؟ گفت ما الان روی قم هستیم! التفات می‌كنید؟ بعد از چند دقیقه گفتند كه خب دیگر آماده باشید برای [فرود آمدن.]

 این كه دیگر چشم بندی نبوده، من هم كه از چیزی اطلاع نداشتم و مطلع نبودم. التفات كردید؟ وقتی می‌گویند قم این خصوصیت را دارد حالا به بركت حضرت معصومه سلام اللَه [علیها] این اثر را دارد خب انسان دارد مشاهده می‌كند دیگر. یعنی اصلا به ذهن من نمی‌آمد من مشغول خواندن كتاب بودم كتاب می‌خواندم در عین حال یك مرتبه دیدم رفت، رفت كه رفت. عجب! چی شد؟ ما كه چیزی نخواندیم ما كه مطلبی، چیزی نداشتیم فقط مطلب می‌تواند این باشد و مسئله این است. التفات كردید؟

 شركت در این مجالس حال انسان را می‌برد بخواهی یا نخواهی، حالا هر كسی می‌خواهد برود یا نرود، این است قضیه و الا بنده نه تحریم كردم و نه منع كردم چون من در مقام تحریم و منع نیستماما چون دوستان در مقام هستند، در صدد هستند، به دنبال مطلب هستند، از این باب آن چه راكه به نظر قاصر می‌رسد ان‌شاءاللَه مضایقه‌ای نخواهد شد. فقط برای این است.

 خب ان‌شاءاللَه امیدواریم كه خداوند متعال ما را در صراط اولیای خودش همیشه ثابت قدم بدارد موانع طریق را از جلوی راه ما بردارد و ما را نسبت به تكالیفمان آشنا بگرداند و ما را بر انجام آن تكالیف‌

 متعهد بگرداند سایه امام زمان عجل اللَه تعالی فرجه الشریف بر سر ما مستدام بداردو ما را از زمره شیعیان و متابعین واقعی آن حضرت قرار بدهد. در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتش محروم نفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد